

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴

منصب دبیری در دوره ساسانیان

مریم مرادی^۱
محمد تقی ایمان پور^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۸

تاریخ تصویب: ۹۳/۴/۴

چکیده

اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ م. با غلبه بر اردوان پنجم اشکانی توانست شاهنشاهی ای جدید را در تاریخ ایران پایه گذاری کند؛ بدین صورت، سلسله ساسانیان به تدریج، به پادشاهی ای عظیم تبدیل شد که لازمه اداره آن، داشتن نظام اداری توانمند و منسجم بود که در رأس آن، صاحب منصبان مختلف حضور داشتند. یکی از این مناصب، دبیری بود که در این دوره، جایگاهی ممتاز داشت. در رأس همه دبیران، «ایران دبیر» به صورت مستقیم با شاهنشاه در ارتباط بود و در وقایع سیاسی آن روزگار، نقشی مهم ایفا می کرد و دیگر دبیران را تحت نظارت خود داشت.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ایران باستان، دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. نویسنده مسئول - دانشیار تاریخ ایران باستان، دانشگاه فردوسی مشهد؛ mimanpour@hotmail.com

تاکنون دربارهٔ مناصب مختلف در دورهٔ ساسانیان، پژوهش‌هایی انجام شده؛ اما تحقیقی مستقل و جامع دربارهٔ دبیران دورهٔ ساسانی صورت نگرفته است؛ از این روی، در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم ضمن ریشه‌شناسی واژهٔ «دبیر»، با استفاده از روش تاریخی-توصیفی تحلیلی به منصب دبیری در دورهٔ ساسانیان بپردازیم و جایگاه، وظایف و همچنین نحوهٔ انتخاب دبیران و طبقات گوناگون آن‌ها را بررسی کنیم.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، منصب دبیری، ایران دبیرد، طبقات دبیران.

۱. مقدمه

اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ م. پس از غلبه بر اردوان پنجم اشکانی، شاهنشاهی ساسانی را پایه‌گذاری کرد. این سلسله، دارای تشکیلات و نظام اداری‌ای گسترده و دیوان‌های متعدد بود که یکی از آن‌ها «دیوان دبیردی» یا «دیوان نامه‌نگاری» نام داشت و در رأس این دیوان، «ایران دبیرد» قرار گرفته بود. صاحب این منصب، دارای قدرت اداری فراوان بود که گاهی براساس آن حتی می‌توانست در امور سیاسی نیز دخالت کند. ایران دبیرد بر کار تمام دبیران دیوان نامه‌نگاری نظارت می‌کرد.

تاکنون، دربارهٔ نظام اداری و مناصب مختلف دورهٔ ساسانی همچون سپاهیان، کاتبان، دبیران، دهقانان، کشاورزان و صنعتگران، تا حدود زیادی، اندیشمندانی مانند احمد تفضلی در کتاب *جامعهٔ ساسانی*، کریستن سن^۱ در کتاب *ایران در زمان ساسانیان*، تورج دریایی در آثاری از جمله *شاهنشاهی ساسانی* و محمد محمدی ملایری در کتاب *تاریخ و فرهنگ ایران* تحقیق کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک از این اندیشمندان به صورت مستقل به منصب دبیران در

این دوره پرداخته‌اند؛ از این روی، بررسی جایگاه چنین منصبی در این دوره، ضروری می‌نماید.

در این پژوهش کوشیده‌ایم منصب دبیری را با استفاده از روش تحقیقات تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، و با تکیه بر متون نوشتاری و به‌ویژه کتیبه‌های پهلوی، متون فارسی و عربی، و دیگر شواهد تاریخی و همچنین جایگاه و اهمیت منصب دبیری در دوره ساسانی را بررسی کنیم؛ بدین منظور، نخست، ریشه واژه «دبیر» را تحلیل می‌کنیم تا ساختار این واژه از لحاظ معنایی و دستوری، روشن شود؛ سپس به جایگاه دبیران و نیز اهمیت، وظایف و عملکرد آن‌ها می‌پردازیم و در ادامه، درباره نحوه انتخاب و آموزش دبیران و همچنین طبقات مختلف آنان سخن خواهیم گفت.

۲. ریشه‌شناسی واژه «دبیر»

واژه «دبیر» از «دبیر» در فارسی میانه یا پهلوی و در نهایت، از dipira فارسی باستان گرفته شده است و به نظر می‌رسد شکل فارسی باستان آن نیز از کلمه عیلامی tup-pi-ra/tipira مشتق شده باشد. در زبان فارسی میانه، برای دبیر، اصطلاح dibirh را به کار می‌بردند و در زبان پارتی، واژه dibirift برای آن، مصطلح بود (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۷).

نیبرگ^۱ معتقد است واژه dipivar (dpwr) از شکل فارسی قدیم dipī به معنای نوشته و کتیبه گرفته شده که در کتاب‌های پهلوی به صورت dyp به معنای سند و مدرک آمده است. در پارتی مانوی، dyb به معنای نامه است و vara از صورت اوستایی var به معنای حفاظت کردن و نگاه‌داشتن آمده است و dipivar یعنی کسی که از اسناد حفاظت می‌کند (Nyberg, 2003: 63).

از طرفی، واژه «دبیر» به معنی نوشته و خط، در اصل از آرامی به پارسی باستان و سپس از آن زبان به پارسی میانه (پهلوی) و از پارسی میانه به فارسی نو انتقال یافته است. می‌توان گفت این واژه، نخست به خط میخی نوشته می‌شده و از سرزمین بابل به ایران منتقل شده است. صاحب‌نظران، اصل آن را سومری و به معنای لوحه و خط دانسته و معتقدند از زبان

1. Henrik Samuel Nyberg

سومری به اکدی‌ها رسیده و سپس به زبان آرامی و از آنجا به زبان‌های ایرانی آمده است (تنکابنی، ۱۳۸۴: ۶۰). در سنگ‌نوشته‌های عصر هخامنشیان نیز چندین بار به واژه *dipi* برمی‌خوریم؛ مثلاً از زبان داریوش در کتیبه بیستون آمده است: «تو که زین پس، این دیپی بخوانی، کرده من تو را باور شود. آن را دروغ میندارا!» (Kent¹, 1953, DB: 56).

در جمله‌های دیگر دیپی به معنی لوحه و خط نوشته، به کار رفته است. چنانچه خشایارشا نیز در سنگ‌نوشته وان می‌گوید: «او [داریوش] فرمان داد این سنگ خار را بتراشد، به آن دیپی نوشته نشده بود، فرمان دادم که بر آن دیپی نویسند» (Ibid: 61, XV: 3).

«دبیر» در اصطلاح دیوانی آن، از نهادهای اداری پارتیان گرفته شده است. در حال حاضر، اطلاعاتی اندک درباره دیوان یا دبیری پارتیان در دست است؛ باوجود این، واژه «دبیر» و هزوارش آرامی آن به صورت 'SPR بارها در اسناد پارتی آمده و در آن متون، از اسامی چند دبیر یاد شده است. قدیمی‌ترین مورد کاربرد این واژه در نوشته‌های نسا، مورخ قرن اول قبل از میلاد، همراه اسامی چند دبیر مانند رامانک دبیر ['r'm'nk SPR] (ش ۱۷۱)، ویوان دبیر ['wywn SPR] (ش ۴۵۵)، آثیدات؟ آترات دبیر ['tdt/'trkSPR] (ش ۴۱) دیده می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۷).

در نوشته‌های پارتی و کتیبه‌های اوایل دوره ساسانی و نیز روی مهری از دوران پارتیان، هزوارش 'SPR به کار رفته و به نظر می‌رسد برابر آوایی آن هزوارش، «دبیر» بوده است؛ افزون بر این، صورت‌های *dbyr* و *dbyrft* در پارتی مانوی نیز به کار رفته و یک بار هم به صورت *dbyrbyd* در پارتی مانوی آمده است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت واژه 'SPR ریشه آرامی داشته و با شکل هزوارشی در پارتی و فارسی میانه قدیم ظاهر شده است. بعدها به جای هزوارش 'SPR، برابر آوایی آن، یعنی *dpyr* در نوشته‌های فارسی میانه به کار رفته است. در دوره پارتیان، صورت *dpyrpty* در شکل آوایی آن حفظ شد؛ ولی دبیران پارتی تا دوران ساسانی، همچنان هزوارش 'SPR را به جای *dibir* به کار می‌برده‌اند (همان: ۳۸).

۳. جایگاه و اهمیت دبیران

جامعه ایران در زمان ساسانیان، دارای درجات و مراتب اجتماعی بود و هر صنف و طبقه‌ای مقام و حدودی معین و ثابتی داشتند. این درجات، ناشی از طبقه‌بندی‌های اجتماعی بود که در اندیشه‌های دینی و از جمله *اوستا* ریشه دارد؛ چنان که در *اوستای* جدید، جامعه ایرانی به سه طبقه بدین شرح تقسیم می‌شد: طبقه اول، روحانیون (*Athravan*)، طبقه دوم، جنگ‌آوران (رت ایشتر *Ratshtar*) و طبقه سوم، کشاورزان (واستریوشوینت *vastriyo-fsheyant*) (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۶۲۲).

البته این طبقات از تقسیمات اجتماعی بسیار قدیم بود که به‌دنبال گسترش شهرنشینی، تشکیل شدن حکومت‌های بزرگ و توسعه ارتباطات بین کشورها به‌ویژه در دوره ساسانیان، نیازمند سازمان‌بندی جدید در اداره کشور بودند که در نتیجه، طبقاتی جدید از جمله طبقه دبیران به‌منظور ثبت رویدادها و مکاتبات درباری شکل گرفت و دبیران در جایگاه سوم، پس از نظامیان قرار گرفتند.

در بیشتر منابع دوره اسلامی که همگی از ترجمه *خدا/ینامک* گرفته شده‌اند، بنیان‌نهادن طبقات، به جمشید، شهریار افسانه‌ای ایران نسبت داده شده و او اولین فردی بوده که گروه دبیران را برقرار و مناصب آنان را تعیین کرده است (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۲)؛ همچنین در *نامه تنسر آمده است*: «عضو سوم جامعه، کتاب (دبیران) که ایشان نیز بر طبقات و انواع هستند» (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۷). در بیشتر منابع اسلامی نیز وجود این طبقات با کمی اختلاف ذکر شده است (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱/ ۲۳۹؛ طبری، ۱۳۵۲: ۲/ ۱۷۵).

هریک از این طبقات چهارگانه، رئیسی داشت و رئیس دبیران را ایران دبیربد *Erā-dibharbadh* یا دبیران مهست *dibherān-mahist* (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۱۱۹) و یا به گفته مسعودی، «حافظ‌الکتاب» می‌گفتند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۷).

ریشه واژه «بد» از پسوند *pat* یا *pt* به معنای مقام عالی‌رتبه و رئیس گرفته شده که از صورت اوستایی *pati* است و در ترکیب‌هایی همچون *her-pat*، *dahyu-pat* و *Magu-pat* به کار رفته است (Nyberg, 2003: 153). صورت فارسی میانه این واژه، *bad* و شکل ایرانی باستان آن، *pati* به معنای سرور، صاحب و ارباب است. صورت سنسکریت

pati به معنای سرور، مشتق از شکل هندواروپایی poti به معنای آقا و ارباب است (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۸۱).

عنوان «دبیربد» در اسناد سغدی به صورت sp'lyrpt آمده است. این واژه در زبان ارمنی، از صورت dprapet وام گرفته شده (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۵) و معادل صورت یونانی آن، واژه arkhigrammatays و به معنای رئیس دبیران است (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۳).

عنوان دیگر برای دبیربد در عهد پارتیان، «دبیران مهست» است. نام و عنوان «دبیربد و یشتاسب» در کتاب یادگار زریران، به صورت «ابرسام دبیران مهست» آمده است و این عنوان در منابع فارسی، «مهتر دبیر» و «بزرگ دبیر» ترجمه شده است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۶). در کارنامه اردشیر بابکان، در کنار نام مقربان شاه مثل موبدان موبد، ایران سپاهبد و پشتیگان سالار، نام دبیران مهست نیز ذکر شده است (فروه‌وشی، ۱۳۵۴: ۱۰۵).

دبیربد پس از شاه، نخستین مقامی بود که هنگام برگزاری آیین نوروز، سخنرانی می‌کرد، همراه موبد و هیربد در محاکم حاضر بود و چنان که نقل شده است، در موقعیت‌های حساس، شاه با سه تن از خدمتگزاران خود، شامل موبدان موبد، دبیربد و رئیس سواره‌نظام به چاشت می‌نشست؛ همچنین ذکر عنوان دبیربد به صورت «کاتب‌الخراج» نشان می‌دهدوی مهتر دبیران و مسئول جمع‌آوری مالیات نیز بوده است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۶).

پادشاهان مأموریت‌های سیاسی مهم را به دبیربد محول می‌کردند؛ مثلاً گاهی پیام‌های بسیار مهم را از طریق «ایران دبیربد» می‌فرستادند؛ چنان که طبری درباره ارسال پیام از جانب شیرویه برای خسرو پرویز نقل کرده است: «اسپاد گشنسب دبیربد به فرمان شیرویه نزد خسرو پرویز درآمد؛ پس شستگی (دستمال دست) از آستین درآورد... و به نزد خسرو درآمد» (طبری، ۱۳۵۲: ۲ / ۷۷).

جهشگیری نیز درباره مقام و موقعیت دبیران در دربار شاهان ساسانی نوشته است:

پادشاهان، نویسندگان و دبیران را به خود نزدیک می‌ساختند. آنان را صاحب نظر و تدبیر، و اهل هنر می‌دانستند و می‌گفتند: ایشان نظام امور و کمال مملکت و رونق

پادشاه می‌باشند و زبان گویای پادشاهان و خزانه‌داران آنان و امانتداران و خدمتگزاران رعیت و کشور خود به‌شمار می‌آیند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۱-۳۰).

طبقه دبیران از طبقات ممتاز و از ارکان مهم مملکت به‌شمار می‌رفتند؛ به همین جهت، شغل دبیری به خاندان اشراف و بزرگ‌زادگان اختصاص داشت (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۱۰۱) و مردم بی‌نام و نشان (بی‌اصل)، عوام یا پرستارزادگان اجازه نداشتند دبیر شوند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۶). ابن بلخی هم به این موضوع تصریح کرده و نوشته است از جمله کارهای انوشیروان، این بود که: «بفرمود تا جز مردم اصیل صاحب معرفت را هیچ عمل نفرمودندی و منع کرد هیچ بی‌اصل یا بازاری یا حاشیه‌زاده، دبیری آموزد» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۰۷).

این موضوع را می‌توان در داستان انوشیروان و کفشگر نیز ملاحظه کرد که براساس آن، شاه حاضر نشد کمک کفشگر را درازای پذیرش فرزندش در رتبه دبیران بپذیرد؛ چون معتقد بود: «اگر فرزندان عامه کسب علم کنند، در پی مناصب رفیع برآیند و هنگامی که بدان مناصب برسند، به خوار کردن بزرگان، گستاخ می‌شوند» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۶۹)؛ البته درباره این داستان، تردیدهای بسیار وجود دارد و بعید به نظر می‌رسد در این دوره، یک کفشگر به چنین ثروتی دست یابد؛ اما این داستان، خود نشانگر اهمیت جایگاه دانش و دبیری در این دوره است که تنها خانواده‌های خاص می‌توانستند از آن، برخوردار شوند.

همان‌گونه که گفتیم، در دوره ساسانیان، منصب دبیری و خدمت در دیوان، از امتیازات اشراف و بزرگ‌زادگان بود؛ ولی باید یادآوری کنیم تنها بزرگی نسب برای تصدی این مقام، کافی نبود؛ بلکه علاوه بر آن، داشتن معلومات متناسب و توانایی در نویسندگی نیز ضرورت داشت؛ از این روی، کسانی که قصد داشتند به کار دبیری بپردازند، می‌بایست نخست در آموزشگاهی مخصوص، معلومات موردنیاز را می‌آموختند و علاوه بر آن، دارای کلامی شیوا و خطی زیبا هم بودند (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۳۲۵).

محل آموزش دبیران، دبیرستان نام داشت. دبیران را برای آموختن نکات موردنیاز به دبیرستان می‌فرستادند و سپس آن‌ها در دربار و ادارات ایالتی، مشغول به کار می‌شدند. در

دبیرستان، به دبیران، دستخط‌های گوناگون، خوش نویسی (xūb-nibēg)، تندنویسی (rag-nibēg) باریک‌بینی (barik-dānišn)، و داشتن انگشتان چالاک و ماهر (kāmgar-angust) آموخته می‌شد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۶۳)؛ علاوه بر آن، به گفته فردوسی، ماده اصلی آموزش دبیران، خط و بلاغت بوده است (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۵/۴۲).

دبیران، آگاه و آشنا به خطوطی خاص بودند. ابن ندیم به نفل از ابن مقفع، هفت گونه از این خط‌ها، شامل دین دیره یا دین دیره، دیش دیره، گشتج یا گشتک دیره، شاه دیره، نام دیره یا هام دیره، راز دیره و راس دیره را نام برده است (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۲۲-۲۴).

گزینش دبیران نیز مراحل و شیوه‌هایی خاص داشت و جهشیاری درباره این مسئله نقل کرده است:

در زمان ایرانیان، رسم بر این بود که نویسندگان جوان و کسانی که در دربار شاه تربیت یافته بودند، جمع‌آوری شده و به کار گماشته می‌شدند و پادشاه به رؤسای نویسندگان خود فرمان می‌داد ایشان را آزمایش کنند و هوش و استعدادشان را بسنجند. آن‌گاه هر کدام از ایشان که موردپسند بود، نامش به پادشاه عرضه می‌شد و سپس پادشاه دستور می‌داد که آنان به درباریان بپیوندند و به تناسب شایستگی و استعداد خویش، به کارهای مختلف گماشته شوند تا هر یک، مقامی را که شایسته آن است، اشغال کند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۰).

نویسندگی در دبیرخانه دربار ساسانی، شغلی بسیار مهم بود. بزرگ‌ترین هنری که طبقه دبیران را از دیگر طبقات ممتاز می‌کرد، دبیران را در رأس کارهای دولت قرار می‌داد و حتی به مقام بزرگ فرماندار (وزیر اعظم) می‌رسانید، معلومات ایشان و مهارتشان در نویسندگی بود (تنکابنی، ۱۳۸۴: ۶۴).

دبیر می‌بایستی آزموده، هوشیار و تیزهوش باشد. اگر شاه به چیزی اشاره می‌کرد، وی نیت شاه را نیک درمی‌یافت و می‌توانست آن را به طریقی شیوا و خوشایند بیان کند؛ همچنین انتظار می‌رفت دبیران تاندازه‌ای، از دانش‌های گوناگون برخوردار باشند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۸). جدا از مهارت‌های اجتماعی، لازم بود دبیر، روشن‌رأی (اهل البصر)، پرهیزکار (اهل العفاف) و کارآمد (اهل الکفایة) باشد (همان: ۴۷).

نظامی عروضی نیز گفته است: «دبیر باید کریم الاصل، شریف العِرض، دقیق النظر، عمیق الفکر، ثاقب الرأی باشد و از ادب و ثمرات آن، قسم اکبر و حظ اوفر، نصیب او رسیده باشد و از قیاسات منطقی، بعید و بیگانه نباشد و مراتب ابنای زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند» (نظامی، ۱۳۶۴: ۱۲).

در هر حال، یکی از وظایف مهم و حساس دبیران، نوشتن رسایل، فرمان‌ها، احکام، خطابه‌ها، اندرزها، نصایح، وصایا و دیگر سخنان شاه و بزرگان دستگاه وی بود؛ همچنین دبیران، عهده‌دار ثبت وقایع روزانه بودند و شماری از ایشان مناصب دیوانی گوناگون داشتند و به نگارش، تألیف یا کتابت کتاب‌ها می‌پرداختند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۰)؛ البته رسم نوشتن چنین یادداشت‌هایی به دست شخصی خاص، در دربار هخامنشیان و دربارهای دوره هلنیستی نیز رواج داشته است (لوکونین، ۱۳۸۱: ۱۰۷)؛ همچنین امور محاسبات دولتی، جمع‌آوری درآمد و هزینه‌ها، و تنظیم اسناد و معاهدات سیاسی و فرمان‌ها بر عهده دبیران بود که زبردست‌ترین و کاردارترین آن‌ها در خدمت دربار بودند (سامی، ۱۳۴۴: ۲/۵۵).

معمولاً برای اداره دولت‌های دست‌نشانده و ترجمه نامه‌هایی که از نواحی مختلف می‌آمد، دبیران، به‌ویژه برای برقراری ارتباط سیاسی و اداری با نواحی عرب‌نشین و مخصوصاً دولت حیره، نقشی مهم داشتند. نخستین فرد از اعراب که به سمت دبیری در دربار ساسانیان شناخته شد، لقیط بن معبد یا لقیط بن یعمر از طایفه ایاد است که ظاهراً در دیوان شاپور به دبیری اشتغال داشت (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۱۰۴؛ کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۱۱۹)؛ همچنین طبری نام دبیری هندی را ذکر کرده که در دربار خسرو دوم می‌زیسته است (طبری، ۱۳۵۲: ۲/۷۶۵).

اهمیت و نفوذ دبیران تاحدی بود که با آنان درباره مسائل دشوار نیز مشورت می‌شد؛ مانند مشورت خسرو انوشیروان با دبیرش، یزدگرد و موبدان موبد اردشیر درباره پیشنهاد نبرد با هفتالیان و خاقان چین (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۵).

دبیران، امتیازاتی ویژه نیز داشتند. آنان از پرداخت مالیات، معاف بودند (طبری، ۱۳۵۲: ۷۰۳/۲) و اجازه داشتند همانند شاهان و قاضیان بر اسب سوار شوند. آن‌ها جز هنگامی که با سپاه بودند، لباس مخصوص می‌پوشیدند (Tafazzoli, 1993: 535). درباره لباس‌های

مخصوص دبیران، ذکر این نکته، لازم است که پادشاهان ایرانی برای هر طبقه، جامه‌ای ویژه در نظر گرفته بودند که تنها افراد آن طبقه اجازه داشتند آن را بپوشند و شاه براساس لباس افرادی که نزدش حضور می‌یافتند، به حرفه و طبقه آنان پی می‌برد؛ بدین صورت، نویسندگان نیز جامه‌ای مخصوص داشتند که در مواقع عادی می‌پوشیدند و در مواقعی که شاه مسافرت می‌کرد، به لباس جنگجویان درمی‌آمدند (جهشپاری، ۱۳۴۸: ۳۰).

با توجه به جایگاه مهم، حساس و بلندپایه دبیران، نوع تنبیهی که در صورت ارتکاب خطا برای آنان در نظر گرفته می‌شد نیز با مجازات (پادافره) و مرگ، همراه بود؛ مثلاً داد بنداد، مهتر دبیران سپاه، در زمان فرمانروایی آخرین شاه اشکانی، اردوان چهارم، به دستور اردشیر، بعد از شکست اردوان به قتل رسید؛ یکی از دبیران خسرو انوشیروان که درباره اصلاحات مالی وی زبان به اعتراض گشود نیز به فرمان این شاه کشته شد؛ همچنین انوشیروان، دستور قتل هشتاد صاحب منصب را که متهم به ستمکاری و فساد بودند، صادر کرد که پنجاه تن از آنان دبیر بودند (مسکویه، ۱۳۸۹: ۱/۱۷۴؛ تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۵).

در پایان این بخش، ذکر این نکته، لازم است که دبیران به عنوان یک طبقه اجتماعی و سیاسی در دوره ساسانیان، جایگاهی ویژه و نفوذ و اهمیت فراوان داشتند و به نظر می‌رسد این طبقه مهم در جامعه ساسانی به تدریج بر قدرت خود می‌افزودند؛ تا جایی که از آن‌ها در میان مشاوران یا حتی کسانی نام برده شده است که در انتخاب جانشین شاهنشاه حضور داشتند.

۴. طبقات دبیران و وظایف آن‌ها

در دوره ساسانیان، طبقه دبیران، متناسب با کارهایی که برعهده داشتند، به چند گروه تقسیم می‌شدند. در نامه تنسر، نام هفت گروه از مقامات آمده است که چهار گروه نخست آن‌ها انواع دبیرانند و از جمله آنان می‌توان کتاب رسایل، کتاب محاسبات، کتاب اقصیه و سجلات و شروط و کتاب سیر را نام برد. در اینجا، هریک از این گروه‌ها را معرفی می‌کنیم. شایان ذکر است که اطبا، شاعران و منجمان نیز در میان این طبقه قرار می‌گرفتند (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۷).

۱-۴. کاتبان رسایل (نامه‌ها)

عنوان پهلوی برای کاتب رسایل، فروردگ 'frawardag(plwlkk)' یا نامگ دبیر و صورت مانوی پارسی و فارسی آن، frwrdg است که از کلمه ارمنی hrowarkak اقتباس شده است (Nyberg, 2003: 77).

از کاتبان رسایل شایسته انتظار می‌رفت خوش‌نویس، تندنویس، باریک‌دانش، چابک‌انگشت و فرزانه‌سخن باشند. جوانی که در داستان «خسرو و ریدگ»، خواهان خدمتگزاری پادشاه بود، ادعا می‌کرد از همه این خصوصیات، بهره‌مند است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۸).

درباره آنچه در نامه تنسر، باعنوان «کتاب رسائل» و «کتاب سیر»، یعنی نامه‌نویسان آمده است، اطلاعات زیادی در دست نیست؛ اما در برخی منابع، به آن‌ها اشاراتی شده است که هر یک دارای وظایف مختلف و مسئول نوشتن نامه‌های خاص بودند؛ مثلاً یکی از این دبیران، عهده‌دار نوشته‌های بسیار مهم مانند فرمان‌ها و احکام انتصاب کارگزاران بلندپایه و شرح رویدادهای بزرگ، و دبیری دیگر، مسئول نوشتن نامه‌هایی بود که از جانب شاه برای پادشاهان اطراف فرستاده می‌شد و دیگری عهده‌دار نگارش نامه‌هایی بود که به بزرگان دولت، اشراف مملکت، و کارگزاران، قاضیان، دبیران و خدمتگزاران دولت نوشته می‌شد. دسته‌ای از دبیران هم مأمور نوشتن منشورها و نسخه‌برداری نامه‌هایی مهم بودند که از دیوان صادر می‌شد. دبیری خوش‌نویس نیز نامه‌هایی را که می‌بایست به‌شکلی زیبا و پسندیده از دیوان صادر شوند، بازنویسی کند. سرانجام، دبیری هم وظیفه داشت تمام آنچه را در دیوان نوشته می‌شد، پیش از صدور بازخوانی کند و اگر غلط یا لغزشی در آن دید، خودش آن را اصلاح کند یا آن را برای اصلاح، نزد نویسنده بفرستد (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۲۲۰-۲۲۱).

در این میان باید دو دسته دیگر از دبیران را نام برد که در زمره کاتبان رسایل قرار می‌گرفتند: یکی دبیر سپاه یا «کاتب الجند» و دیگری راز دبیره یا «کاتب السر». درباره دبیران سپاه، جهشیاری نوشته است: «پادشاهان ایران هنگام اعزام قشون، یکی از بزرگان نویسندگان خود را همراه آن می‌کردند و به فرمانده قشون دستور می‌دادند که بدون نظر او توقف

و عزیمت نکنند. منظور ایشان از این فرمان، آن بود که اهمیت و برتری نظر و تدبیر نویسنده را معلوم سازند» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۱). گاه چنین دبیرانی مسئول گزارش دادن به شاه بودند و نقش چشم و گوش وی را ایفا می کردند؛ مثلاً در ماجرای شورش بهرام چوبین، یزدک دبیر، شبانه فرار کرد تا خبر شورش بهرام را به هرمزد برساند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۹).

از شاهنامه فردوسی چنین برمی آید که دبیر سپاه، مسئول جیره بندی نیز بوده است؛ مثلاً خسرو انوشیروان به موجب فرمانی، مسئولیت نظارت بر پرداخت مستمری به فرزندان سپاهیان در گذشته را به دبیر سپاه محول کرد که در شاهنامه، از وی با عنوان «دبیر» یاد شده است (همان).

برخی دبیران نیز مسئول مکاتبات سری بودند که در منابع عربی، از آن‌ها با عنوان «کاتب السِّر» یاد شده است. اصطلاح پهلوی معادل این عنوان، احتمالاً «راز دبیره» بوده است و در منابع اسلامی، عنوان خط متفاوتی را که چنین دبیرانی از آن استفاده می کردند، «راز دبیره» یا «دفیره» ذکر کرده اند (همان: ۵۰)؛ مثلاً خسرو دوم که بندویه را کشته بود، قصد داشت برادرش بستام را نیز به قتل رساند؛ از این روی، به کاتب السِّر خویش فرمان داد نامه‌ای به بستام بنویسد و او را برای مشورت فراخواند (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۲۶).

۲-۴. داد دبیران

دبیری که مسئول ثبت تصمیمات قضایی بود، «داد دبیر» (dād-dibīr(d'I)) نامیده می شد. صورت فارسی میانه مانوی این واژه، d'd و شکل فارسی نوی آن، dād و صورت پهلوی اش d'I است که به معنای قانون و نوشته‌هایی مربوط به مطالب دینی بود که به دست این گروه نوشته می شد (مکنزی، ۱۳۸۸: ۵۹). داد دبیران، همان «کتاب اقصیه» یا دبیران احکام قضایی (دبیران دادگاه) بودند و تصمیمات قضایی را تحریر می کردند. خطی که این دبیران از آن استفاده می کردند، «داد دفیره» نامیده می شد (دریایی، ۱۳۸۳: ۶۴؛ محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۲۱۹/۵). در برخی منابع، از فردی به نام «خودای بد» با عنوان دبیر یاد شده که یک مفسر قضایی بوده و احتمالاً به این گروه تعلق داشته است (Taffazoli, 1993: 536).

۳-۴. وقایع نویسان

تاریخ‌نویسی به معنی ثبت وقایع مهم، ظاهراً از زمان‌های بسیار قدیم در ایران، معمول بوده است. در *تورات*، به وجود دفتر یا دفترهایی درباره شاهان هخامنشی برای ثبت وقایع تصریح شده و در نامه‌ای که پیشوایان یهود به اردشیر دوم هخامنشی نوشته‌اند، از سفر (دفتر) تاریخ سخن گفته شده است؛ همچنین پلوتارخ^۱ در سرگذشت تمیستوکلس^۲ در شرح نبرد دریایی سالامیس^۳ نوشته است: «خشایار شاه بر تختی از زر نشسته بود و چند تن از دبیران برای نوشتن شرح آن نبرد، در خدمت او حضور داشتند» (پلوتارخ، ۱۳۸۰: ۴۸). در دوره ساسانیان هم نوشتن روزنامه‌های رسمی و ثبت رویدادهای مهم، معمول بوده است و دبیرانی خاص، مسئولیت ثبت وقایع را برعهده داشته‌اند (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۵: ۲۲۲). یکی از این افراد، دبیر شاپور دوم به نام خوره بود که به دست رومیان اسیر شد. وی در روم، زبان یونانی را آموخت و کتابی درباره کارهای شاپور و ژولین نوشت؛ همچنین هر مزد چهارم وقتی در اسارت بود، درخواست کرد دبیری را با کتابی به سوی وی گسیل دارند تا داستان‌های کهن و کارهای مهم شاهان را برایش بخواند که این دبیر متعلق به این طبقه بوده است. احتمالاً دبیرانی که وظیفه ایشان دانستن رتبه و جایگاه ویژه درباریان بود، به این گروه از دبیران تعلق داشتند و در صورت بروز تردید و اختلاف، با آنان مشاوره می‌شد (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۳).

۴-۴. آمارگران

واژه «آمار» /m, I/ amar به معنای حساب و شمار، و صورت فارسی نو amar است. از ریشه اوستایی mar که در اصل، hmar بوده است. صورت ارمنی اقتباس شده از hamar به معنای حساب و شمار است (Nyberg, 2003: 14) و صورت آرامی دخیل hmrkr به معنای حسابرس و آمارگر است (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۵۱ / ۱).

اصطلاح فارسی میانه «آمارگر»، اولین بار در قرن پنجم قبل از میلاد به عنوان یک واژه دخیل از دو زبان سامی نمایان شد: am- ma - ra (a) - ka - a- r - [h] a- am- ma -

1. Plutarch
2. Themistocles
3. Salamis

ri/ru – a – kal , am- mar- kar- ra در زبان بابلی و (mrkL) hmrk در آرامی. واژه دخیل آرامی به صورت hamarkar به کار رفته است. این کاربرد نشان می‌دهد کلمه با h- شروع می‌شود و از آن پس، در ریشه ایرانی هم از صورت hmar استفاده شده است؛ بدین سبب گمان می‌رود هر جا اولین صامت به صورت مستقیم پس از M از میان رفته باشد، باید از h- استفاده شود (Mackenzie and Chaumont¹, 1989: 925)؛ بنابراین، واژه مورد بحث در فارسی قدیم به صورت hammara- kara بوده که سپس به شکل hammargar در آمده و در فارسی میانه به ammargar تبدیل شده است.

در دوره ساسانیان، «آمارگر» نوعی مأمور وصول مالیات یا رئیس مأمور مالیاتی نیز بود. وظیفه و نقش آمارگر به دوره هخامنشیان نسبت داده می‌شود و به‌ویژه در قرن پنجم قبل از میلاد، در اسناد الفانتین (Mackenzie and Chaumont, 1989: 926)، اصطلاح پهلوی «هامار دبیر» در کتیبه پایکولی (فارسی میانه، بند ۱۶، PWN štrm'1 dpywr-، پارتی، بند ۱۴، pty hštr'hmr SPRA) در فهرست همراهان نرسی نیز آمده است. در آغاز دوره ساسانیان، چنین عنوانی نخستین بار به کار رفت و این مقام، وظیفه مالی و حسابرسی داشته است. در زمان خسرو انوشیروان، آمارگران، مسئول ارزیابی زمین برای نظام جدید مالیاتگیری بودند (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

در حکومت ساسانیان، آمارگر در اداره ایالتی نیز حضور داشت و می‌توانست به یک، دو یا حتی سه ایالت منصوب شود که البته بی‌تردید، تنها رئیس مرکز آن منطقه محسوب می‌شد؛ اما گاه به آمارگران مهم و پرنفوذ، سراسر یک ایالت را واگذار می‌کردند؛ مثلاً کرمان، سند، فارس، آسورستان، ماد، آذربایجان و واسپوهرگان به این گروه واگذار شده بود. حتی یک آمارگر می‌توانست متصدی خدمات مالی امپراتوری نیز شود. آمارگر، مالیات‌ها را در حوزه قضایی یا اختیار خودش جمع‌آوری و ذخیره می‌کرد (Mackenzie and Chaumont, 1989: 926).

از آمارگران، مهره‌هایی به‌جا مانده است که در آن‌ها نام آمارگر (amargar) و نام محل جغرافیایی‌ای که وی در آن حضور داشته و تحت اختیارش بوده، ذکر شده است.

1. D.N. Mackenzie and M.L. Chaumont

کتیبه روی این مهره‌ها را اولین بار، ریکا گیزلن^۱ خواند. نخستین مهره، متعلق به آمارگر قلعه یا ارگ یزدگرد نزدیک پل ذهاب است که به تسخیر مجدد آنجا از جانب خسرو و مرمت آن قلعه مربوط می‌شود که بر این اساس، فرّ خسرو افزایش می‌یابد. در مهره دوم نیز در اصل، سه منطقه ذکر شده که البته نام یکی از بین رفته است و دو نام دیگر در اصل، رومی هستند که یک بار دیگر به دست خسرو تسخیر شده‌اند. در آن مهره نیز آمارگر، خسرو را ستایش کرده که فرّ ایرانی را افزایش داده است (Soudavar^۲, 2011: 23-24). از بعضی مهره‌ها نیز برمی‌آید که ممکن بوده است حوزه عمل یک آمارگر تغییر کند؛ مانند استخر و بیشاپور و وه - از - امید - قباد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۹)؛ همچنین در زمان ساسانیان، کسی که مقام ایران آمارگر داشت، طی دوره‌ای مشخص، قائم مقام و نایب وزیر اعظم (وزرگ فرمدار) نیز محسوب می‌شد (موسوی، ۱۳۸۲: ۴۵). دبیرانی که به امور مالیاتی می‌پرداختند، از خطی به نام همار دفیریه/ همار دبیره استفاده می‌کردند. (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۴). آمارگران که خود، گروهی از دبیرانند که به چندین گروه تقسیم می‌شوند که خوارزمی در *مفاتیح العلوم*، از آن‌ها نام برده و هر کدام را مأمور بر وظیفه اداری ای معین دانسته است که شامل داد دبیر، شهر آمار دبیر، کذک آمار دبیر، گنج آمار دبیر، آخور آمار دبیر، آتش آمار دبیر و روانگان دبیر هستند (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۱۳). در اینجا، هر یک از این دسته‌ها را به صورت مختصر معرفی می‌کنیم:

الف) شهر آمار دبیر

شهر *šahr* / *štr'* - به معنای قلمرو، سرزمین و حوزه است. صورت اوستایی آن، *Xsaθra* و فارسی قدیم آن *Xsaca* است. صورت ارمنی دخیل *asxarh* به معنای کشور در پارسی و پارتی مانوی به شکل *šhr* و در فارسی نو به صورت *šahr* آمده است (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۴۱؛ Nyberg, 2003: 183).

در هر منطقه از قلمرو شاهنشاهی، آمارگران، عنوان مالیاتی خاص خود را داشتند و در منابع پهلوی، عنوان آنان به صورت «شهر دبیر» و در منابع عربی، به شکل «کاتب الکوره»

1. R. Gyselen

2. Abolala Soudavar

آمده است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۲؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۱۶۴). شهر آمار دبیر، رئیس حساب‌های تمام کشور بود و می‌توان او را همان آمارگر یا کسی دانست که بلافاصله پس از او قرار داشته است (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۵/۱۲۸). در کارنامگ انوشیروان آمده است شاه از روش‌های منصفانه برای جمع‌آوری مالیات استفاده می‌کرد:

من در هر ناحیه، مردی امین را گماشتم که مقام وی پس از عامل (حاکم) بود تا بر کار وی نظارت کند... و به قاضی (کاتب ال‌کوره)، امین اهل البلد و عامل فرمان دادم که گزارش‌های خاص خود را به دیوان گزارش کنند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۲).

ب) کدگ آمار دبیر»

کدگ ktk' – kadag به معنای کوه و خانه، و صورت فارسی میانه مانوی آن، kdg و صورت فارسی نوی آن، kada است (مکنزی، ۱۳۸۸: ۹۵).

خوارزمی پس از شهر آمار دبیر، منصبی دیگر به نام کدگ آمار دبیر را ذکر کرده است؛ همچنان که شهر در آن دوران، به معنی تمام کشور بوده، کدگ که همان «کده» در فارسی و به معنی خانه است که در معنای یادشده، به معنی مملکت و مقرر دولت و به تعبیر عربی، «دارالملک» به کار می‌رفته است که می‌توان آن را معادل دربار یا پایتخت دانست. این مقام در آثار فارسی به صورت «در آمار کار» آمده که معنی دربار یا اقامتگاه شاه را دارد. سرپرستی همه امور مالی دربار و نیز املاک و عواید اختصاصی شاه و هرچه با او و شاید با خاندانش ارتباط می‌یافته، در قلمرو کار این مأمور قرار می‌گرفته است (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۵/۱۴۵؛ موسوی، ۱۳۸۲: ۴۵).

به نظر می‌رسد این کار گزار، وظایفی دیگر نیز داشته است؛ از جمله اینکه هنگام نوروز، دبیری که احتمالاً دارای همین عنوان بود، نام هدیه آوران و نیز میزان پاداشی را که شاه برای هریک از آنان تعیین می‌کرد، می‌نوشت تا در دیوان نوروز ثبت شود (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۵/۱۴۶).

ج) گنج آمار دبیر

گنج ganj - gnc' / به معنای خزانه و گنجینه، و شکل فارسی مانوی آن، gnz است. صورت پازند ganz و فارسی نوی آن به شکل ganj آمده است؛ همچنین شکل پارتی مانوی gzn و ارمنی آن، اقتباس شده از ganj و شکل آرامی، اقتباس شده از gnzk، است (Nyberg, 2003: 81؛ مکنزی، ۱۳۸۸: ۷۶). برخی آمارگران هم در خزانه کار می کردند و عنوان گنج آمار دبیر داشتند. آنان سرپرست یا دبیر حساب های خزانه بودند و اصطلاح دبیرخانه در دوران اسلامی برای این منصب به کار رفته است. یکی از وظایف دبیرخانه، گزارش دادن فهرست خزانه شاهی به شاه در آغاز سال نو بود. فردوسی آورده است که در آغاز سال نو، دبیر بهرام پنجم (بهرام گور) نزد شاه رفت تا وی را از تهی بودن خزانه بیاگاهاند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۱). این گروه از دبیران، خطی مخصوص داشتند که «گنج همار دفیره» نامیده می شد و مختص محاسبات وابسته به خزانه بود (همان).

د) آخور آمار دبیر

آخور / hwl, āxwar / به معنی طویله و اصطبل، و صورت فارسی میانه آن āxwarr (āxvar) و شکل ایرانی باستان آن, ā-hvarna است. لغت ایرانی باستان، مرکب است از ā (پیشوند)، hvarna مشتق از ریشه hvar- به معنای خوردن و صورت اوستایی avo-xarano به معنای آخور، اصطبل و طویله است. در برخی کتیبه های پارتی به صورت hwrpty, 'hwr (آخوربید، آخورسالار) آمده و شکل ارمنی دخیل از axor است (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۱ / ۹؛ Nyberg, 2003: 39).

از دیگر عنوان هایی که خوارزمی ذکر کرده، آخور آمار دبیر است که مسئول حساب های اصطبل ها و همه امور مربوط به پرورش و تربیت اسب بوده است. این دیوان در دوران خلفا «دیوان الاحشام» خوانده می شد. برای درک بهتر وظایف و قلمرو این دسته از دبیران، توجه به این نکته لازم است که اسب در ایران آن زمان، اهمیت بسیار داشته و به ویژه در امور جنگی و سپاهی، از ارکان اصلی به شمار می رفته است؛ از این روی، به پرورش آن، توجه ویژه می شده است. در ایران کهن، سوارکاری و داشتن اسب های نژاده از نشانه های

بزرگی، دلاوری و قهرمانی شمرده می‌شده است. سرپرستی پرورش اسبان و اداره امور مربوط به آن‌ها چندان قدر و اعتبار داشته که متصدی آن از میان بزرگان و نام‌آوران برگزیده می‌شده است. در جنگ‌ها نیز برای اداره امور اسب‌ها دستگاهی خاص داشته‌اند (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۵/ ۱۴۹-۱۵۱).

ه) آتش آمار دبیر

آتش، *thš, ātaxš* / به معنای آتش است و در کیش و فرهنگ زردشتی، مظهري به عنوان پسر اهورامزدا و همچنین یکی از ارکان اساسی آفرینش محسوب می‌شده است (Nyberg, 2003: 35). کلمه فارسی میانه *ātaxš* از کلمه اوستایی *ātarš* که حالت فاعلی مفرد از *atar* است، گرفته شده و کلمه اوستایی *ātar*، مشتق از شکل هندواروپایی *āter* به معنای آتش است. صورت فارسی باستان نیز *āciy* (در اسم‌های خاص) بوده است (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۷/ ۱). صورت پازند و فارسی نوی این واژه، *ātaxš* است (Nyberg, 2003: 35).

آتش آمار دبیر، عنوان آمارگران آتشکده‌ها بوده است که محاسبات آتشکده‌ها را برعهده داشته‌اند. ظاهراً این آمارگران در هر ایالت، زیر نظر موبد همان ایالت بوده‌اند و موبدان موبد نیز بر همه آن‌ها اشراف داشته است (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۵/ ۱۵۲). خط ویژه‌ای که این گروه از دبیران به کار می‌بردند، «آتش آمار دفیری» نام داشت (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۱). از آمارگران آتشکده‌ها مهره‌هایی به جا مانده و از میان آن‌ها مثلاً مهرنوشته *Amihr – Adur – GusnaSP Boxtag* - آمارگر آتشکده آذرگشسب، چنین است: *dibtr* بختگ، پسر مهر، دبیر آتشکده آذرگشسب (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۱).

و) روانگان آمار دبیر

روان، *Iwb'n' – ruvān* / به معنای روح و روان، یعنی همان قسمت فناپذیر و پایدار از وجود انسان است. صورت اوستایی آن، *urvan* است. شکل پارتی مانوی آن، *rw'n* و

'rw'n، صورت فارسی مانوی آن 'rw'n، صورت پازند آن rwa و شکل فارسی نوی آن ravān است (Nyberg, 2003: 171؛ مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

عنوان روان آمار دبیر، مربوط به دسته‌ای دیگر از آمارگران بود که تاحدی با امور مذهبی و اعتقادی سروکار داشته‌اند. معادل عربی این اصطلاح، «صاحب صدقات المملکه» ذکر شده است که به تعبیر امروزی می‌توان او را سرپرست امور خیریه و اوقاف دانست (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۱۵۳/۵). دبیر امور خیریه، یعنی دبیر اموری که مربوط به روان است. طبق برخی متون مذهبی همچون وقفنامه‌ها، کارهای خیریه را برای روح (پدر روان padhruvan) انجام می‌دادند. خط این گروه از دبیران نیز «روانگان دبیریه» نام داشت (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

خبری که دینوری نقل کرده است، نشان می‌دهد شخصی که دارای چنین سمتی می‌شده، از بزرگان و صاحب‌نظران کشور و دولت به‌شمار می‌رفته است. دینوری یکی از بزرگان کشور را که پس از مرگ یزدگرد، هم‌پیمان شدند تا فرزندان او را به شاهی نپذیرند، فناخسرو (پناه‌خسرو)، صاحب صدقات المملکت نوشته و این عبارت، ترجمه عنوان فارسی «روانگان دبیر» است (دینوری، ۱۳۴۶: ۵۹). از نوشته دینوری چنین برمی‌آید که روانگان دبیر در این دوران، دارای وظیفه‌ای وابسته به امور دینی بوده؛ ولی سمت او صرفاً دینی نبوده است؛ بلکه از طبقه دبیران به‌شمار می‌رفته و سمت دینی به موبدان موبد اختصاص داشته که همیشه و همه جا با همان عنوان موبدان موبد ذکر می‌شده است (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۱۵۳/۵).

۵. دبیران مهم در دوره ساسانیان

در سراسر دوران فرمانروایی ساسانیان، طبقه دبیران، نقش سیاسی‌ای مهم را ایفا می‌کردند. در نوشته‌های مورخان، غالباً دبیران در ردیف وزیران ذکر شده‌اند و از هردوی این دو گروه، جزء بزرگان نام برده شده است که در کارهای مهم مملکتی دخالت داشته‌اند و حتی در بعضی موارد، نام «دبیربد» یعنی سرپرست کل دستگاه دیوانی را در ردیف بزرگ‌ترین مقام‌های دولت ساسانی می‌یابیم (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۳۸/۵). نام شماری از دبیران در کتیبه‌های شاهان و بزرگان دوران ساسانی آمده و مهم‌ترین کتیبه‌ای که

می‌توان در آن، نام دبیران را در میان ملازمان شاهان دید، کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت است. این کتیبه، فهرستی از درباریان و مقامات سه شاه نخستین ساسانی، یعنی پابگ، اردشیر و شاپور را دربر دارد و یکی از مهم‌ترین منابع برای بررسی مقامات اداری و درباری عصر ساسانی به‌شمار می‌رود.

بررسی فهرست درباریان سه شاه نخستین ساسانی در کتیبه کعبه زرتشت نشان می‌دهد دربار ساسانی طی مراحل مختلف گسترش یافته و بر قدرت آن افزوده شده است. در فهرست درباریان پابگ، نام هیچ دبیری ذکر نشده و تنها یک عنوان اداری و درباری آمده است. این مسئله، نشان می‌دهد در این زمان، به سبب تابعیت پابگ‌شاه از شاهنشاهی اشکانی، هنوز دربار شکل نگرفته بوده است (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۱).

در فهرست درباریان اردشیر، با گسترش ساختار درباری و حکومتی ساسانیان مواجهیم. در این فهرست ۳۱ نفره، تنها یک دبیر به نام «مرد دبیرت Mard ī dab īruft» ذکر شده شده است (فارسی میانه، بند 29: mrdwZYdpywrpt؛ پارسی، بند 24: m'rd dpyrwpt). مرد دبیرت در فهرست درباریان اردشیر، رتبه هجدهم را دارا بوده، به امور دیوانی اشتغال داشته و مدیر اداره دولتی دربار اردشیر بوده است. عنوان «مرد»، صرفاً دبیری نبود؛ بلکه وی ریاست دبیران را نیز برعهده داشت. عنوان «مرد» نشان می‌دهد در عصر اردشیر، مقام دبیردی شکل گرفته بود و بدین ترتیب، مجموعه دبیرانی دیگر نیز وجود داشته‌اند؛ اما نامی از آن‌ها در فهرست درباریان اردشیر نیامده است (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۸۳؛ عریان، ۱۳۹۲: ۷۲).

به دنبال گسترش قلمرو شاهی و افزایش و تثبیت قدرت شاهانشاه ایران، دربار نیز گسترش یافت و بر تعداد مقامات اداری و درباری نیز افزوده شد. این افزایش و گسترش قدرت در فهرست ۶۷ نفره درباریان شاپور در کتیبه کعبه زرتشت، آشکارا نمایان است. در فهرست درباریان شاپور اول، نام سه دبیر ذکر شده است که از میان آن‌ها فقط هرمزد، عنوان دبیربد دارد (فارسی میانه، بند ۳۴: shwrmzdy zy dpyrpt؛ پارسی، بند ۲۸: Hormizd īdibīrbed pus). هرمزد دبیربد، پسر هرمزد دبیربد (Hormizdī dibīrbed) در فهرست درباریان شاپور، رتبه چهل و ششم را داشته و به سبب

عنوان دبیربندی، حائز مقامی برتر در مقایسه با همگنان خویش در این کتیبه است. براساس روایت فارسی میانه ساسانی، پدر او هم عنوان دبیربندی داشته است: «hwrnzdy ZY dpyrpt BRE hwrnzdy ZY dpyrpt» و این مسئله، بیانگر آن است که آنان از خاندان کهن دبیری هستند. بنابر متون مانوی، این هرمزد دبیربند در کنار شاهپور اول و پیروز خودای / فرمانروا، برادر شاهپور اول، برای مانی امان نامه‌ای نوشتند تا مانی بتواند آزادانه به فعالیت تبلیغی پردازد (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۲-۲۱۳).

دومین دبیری که نامش در میان درباریان شاهپور در کعبه زردشت آمده، اشتادیا ارشتاد، دبیر رسایل اهل ری از خاندان مهران «Arštad Mihran pad frawardag dibir» است (فارسی میانه، بند ۳۴: 'št'Tzy dpyr ZY mtr'n MN ldy'؛ پارتی، بند ۲۸: rštt mtrn pty prwrk SPRA). وی در فهرست درباریان شاهپور، در جایگاه پنجاه و ششم قرار دارد، دبیر رسایل یا کاتب‌الرسایل بوده و صرفاً پیمان‌نامه‌ها و قراردادهای پادشاهی را تنظیم می‌کرده است (Tafazzoli, 1993: 535؛ نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۱؛ عریان، ۱۳۹۲: ۷۳).

سومین دبیر ذکر شده در کتیبه کعبه زردشت، هرمزد دبیر پسر شیرگ، نویسنده روایت پارتی کتیبه شاهپور بر کعبه زردشت است (پارتی، بند ۳۰: «این، دست‌نوشته من، هرمزد دبیر پسر شیرگ دبیر است»): «dstnpyk ZNE hwrnzdy SPRA šylk SPRA BRY». در آن زمان، دبیران اجازه داشتند نام خود را در پایان کتیبه‌ها بیاورند و وظیفه آن‌ها تهیه پیش‌نویس کتیبه‌ها بود که شاه، بزرگان یا مقامات به صورت شفاهی ابلاغ می‌کردند و در صورت لزوم، آن را به زبانی دیگر (پارتی و یونانی) ترجمه می‌کردند (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۴؛ لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۸؛ عریان، ۱۳۹۲: ۷۳).

دبیر دیگر که نامش در پایان کتیبه‌ای دیگر آمده، بوختگ دبیر، نویسنده کتیبه کردیر در نقش‌رجب است (بوختگ، دبیر کردیر خودای (سرور) نوشت Nibišt bōxtag dibīr < ī > kirtīr ī xwadāy, (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۱).

یکی دیگر از دبیران شاهپور اول، آبسا یا افسا، اهل حران است که در کتیبه‌ای از خود گفته است شاه درازای تندبسی که او از شاه درست کرده، به وی طلا، نقره، باغ و خواسته

داده است (ŠVŠ). وضعیت مالی افسا و اینکه او توانسته است با هزینه خویش به چنین کاری اقدام کند، نشان می‌دهد او دبیری معمولی نبوده و احتمالاً حاکم شهر بوده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۹؛ نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۵).

در حفريات شهر دورا اورپوس، کتیبه‌هایی به پارتی و فارسی میانه به دست آمده است که در آن‌ها این نوشته‌ها را دبیرانی که از کنیسه دیدار کرده‌اند، نوشته‌اند. در این نوشته‌ها آمده است در فلان تاریخ (ماه، روز و سال)، دبیری به تنهایی یا به اتفاق دبیر دیگر به کنیسه آمد. اینان ظاهراً دبیرانی بلندمرتبه بوده‌اند که همراه سپاهیان ایران به آنجا رفته بودند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۷). بیشتر دبیران نام برده شده در این کتیبه، نام‌های زردشتی دارند؛ مانند: یزدان فروبسی دبیر زهمیا (Yazdān Farrobay dibir Zhmy)؛ رشنگ دبیر (Lsnky dpyr)؛ مهرسپند دبیر (Milw Lwspny dpyr) (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۱).

در میان شاهزادگان و بزرگان که به آسورستان رسیدند، در بنای یادبود پایکولی که به دستور شاه نرسه ساخته شده، از دبیر خراج نام برده شده است: «دبیر آمار (مالی) کشور Pad šahramar dibir» که نام او در هیچ یک از دو تحریر پایکولی نیامده است (فارسی میانه، بند ۱۶: PWN štrm, I dpywr؛ پارتی، بند ۱۴: SPR ' pty hštr- 'hrnr) (همان: ۴۲).

در کتیبه شاپورسکانشاه، برادر شاپور دوم در پرسپولیس، هنگامی که وی از همراهان خود در این سفر نام می‌برد، از فردی به نام نرسی دبیر (nrshy ZY dp[ywr]) سخن گفته است (عریان، ۱۳۹۲: ۱۵۴). عبارت آخر، یعنی «دیگر آزادان پارس ' p ' lyk p ' ls ' z ' t/abār īg pārs-āzād» نشان می‌دهد این دبیر از طبقه آزادان، یعنی طبقه چهارم اشراف ساسانی است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۲).

در قره تپه (ترمز قدیم)، در میان آثار بازمانده از یک غار بودایی، دو کتیبه به دست آمده که در یکی از آن‌ها نام شخصی با عنوان دبیر آمده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۶). نام این شخص، «زیگ» یاد شده است که ظاهراً دبیر یکی از فرمانداران یا بزرگان ساسانی در نواحی مرزی بود که فرمان نقر این کتیبه را داشت (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۲).

همان گونه که گفتیم، دبیران در میان کتیبه‌های شاهان ساسانی، آشکارا نمایان‌اند و از آنان در میان ملازمان و همراهان شاهان و در میان فهرست درباریان یک شاه یاد کرده‌اند. دبیران علاوه بر اینکه در حوادث سیاسی و مهم دوره ساسانی، نقش و نفوذ بسیار داشته‌اند، در بسیاری از رویدادها و حوادث مهم نیز حاضر بوده‌اند.

دینوری از میان بزرگانی که پس از مرگ یزدگرد اول تصمیم گرفتند فرزندان او از جمله بهرام را از تخت شاهی دور کنند، نام سه دبیر را نیز بدین شرح ذکر کرده است: گودرز، دبیر سپاه (کاتب‌الجند)؛ گشنسپ آدور، دبیر خراج (کاتب‌الخراج)؛ جوانوی، دبیر بد (صاحب دیوان الرسائل) (دینوری، ۱۳۴۶: ۵۹). این جوانوی، همان کسی بود که نزد منذر، حاکم عربی حیره فرستاده شد تا او را از حمایت بهرام منصرف کند؛ اما او هنگامی که بهرام را ملاقات کرد، با وی به توافق رسید «جوانوی را که دبیر یزدگرد بود با نامه‌ای به نزد منذر فرستند و از او بخواهند که پسرش را بازدارد» (مسکویه رازی، ۱۳۸۹: ۱/۱۴۷). بعدها از جوانوی و گشنسپ به عنوان دبیران بهرام نام برده شده است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۴).

همچنین دینوری گفته است بعد از حبس خسرو دوم، فرزند و جانشینش شیرویه، از اشداد گشنسپ دبیر بد (رئیس‌الکتاب) خواست به جرایم و اتهامات پدرش رسیدگی کند (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۱۲).

از دیگر موارد بیانگر نقش سیاسی دبیران، ماجرای شورش بهرام چوبین علیه هرمن است؛ بدین شرح که چون در دوره ساسانیان، دبیرانی به نام دبیر سپاه یا کاتب‌الجند در سپاه حضور داشتند و نقش چشم و گوش شاه را ایفا می‌کردند، دبیر وقت از ماجرای خشم بهرام علیه هرمن آگاه شد و شبانه گریخت و به دربار هرمن آمد. این دبیر در این ماجرا همان است که دینوری او را یزدک کاتب یا یزدک کاتب‌الجند نامیده است (دینوری، ۱۳۴۶: ۸۸).

۶. نتیجه گیری

دبیران، یکی از طبقات مهم اجتماعی در دوره ساسانیان بودند که جایگاه سوم را در میان طبقات داشتند. رئیس این طبقه به نام ایران دبیر بد، از بزرگان اداری و سیاسی در این دوران به‌شمار می‌رفت و اهمیت مقام وی را می‌توان از حضورش در رویدادهای سیاسی روزگار

مثل مسئله جانشینی، حضور در صحنه‌های نظامی در کنار شاه، و مسائل تصمیمات مهم ملاحظه کرد؛ البته دبیران برای رسیدن به این مقام باید مراحل مختلفی را طی می‌کردند و در محل‌ها و آموزشگاه‌های مخصوص، درس‌هایی ویژه را می‌آموختند.

به دلیل اهمیت و جایگاه خاص دبیران در دوره ساسانی، نام آن‌ها در کتیبه‌ها، اثر مهرها و دیوارنوشته‌ها برجای مانده است. منصب و شغل دبیری، خود به تخصص‌های مختلف تقسیم می‌شد که متولیان هر یک از آن‌ها وظیفه‌های سیاسی و اداری‌ای خاص داشتند. به‌طور خلاصه، دبیران، یکی از طبقات پرنفوذ در جامعه عصر ساسانی بودند و مسئولیت‌های مختلف سیاسی، اداری، درباری و اجتماعی داشتند. حضور دبیر به صورت مستقیم در کنار شاه، سخنرانی وی بعد از شاهنشاه و حتی در اختیار داشتن نامه‌های سرّی و محرمانه شاه، همگی نشانگر اهمیت و نفوذ این طبقه در این دوران است.

منابع

- ابن بلخی (۱۳۶۳). *فارسنامه*. به اهتمام گای لتراتج و آلن نیکلون. تهران: دنیای کتاب.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۳). *الفهرست*. ترجمه رضا تجدد. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- پلوتارخ (۱۳۸۰). *ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارخ*. ترجمه احمد کسروی. تهران: جامی.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۵). *جامعه ساسانی: سپاهیان، کاتبان و دبیران، دهقانان*. ترجمه شیرین مختارنیا و مهدی باقی. تهران: نشر نی.
- تنکابنی، حمید (۱۳۸۴). «تطور تاریخی عناوین دبیر و دیوان». *نشریه ادبیات و زبان‌ها، نامه فرهنگستان*. س ۷. ش ۲/۲۶. ص ۵۹-۷۳.
- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۴۸). *الوزراء و الكتاب*. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: تابان.

- حسن دوست، محمد (۱۳۸۳). **فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی**. ج ۱. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). **شاهنشاهی ساسانی**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰). **اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی**. ج ۲. تهران: مروارید.
- دینوری، احمد بن داوود بن قتیبه (۱۳۴۶). **اخبار الطوال**. ترجمه صادق نشأت. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سامی، علی (۱۳۴۴). **تمدن ساسانی**. ج ۲. شیراز: دانشگاه شیراز.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). **تاریخ الرسل و الملوک**. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- عریان، سعید (۱۳۹۲). **راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی - پارتی**. تهران: نشر علمی.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۴). **کارنامه اردشیر بابکان**. تهران: دانشگاه تهران.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۱۴). **وضع ملت و دولت و دربار در دوره ساسانیان**. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: نشریات کمیسیون معارف.
- _____ (۱۳۸۵). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: سمیر.
- لوکونین، و. گ. (۱۳۵۰). **تمدن ایران ساسانی**. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۸۱). «نهادهای سیاسی، اجتماعی، اداری، مالیات‌ها و بازرگانی». **تاریخ ایران کمبریج**. ویرایش احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. ج ۳. بخش ۲. تهران: امیرکبیر.
- انتشارات دانشگاه کمبریج. ج ۳. بخش ۲. گردآورنده: احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۴). **فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب**. تهران: توس.
- _____ (۱۳۸۲). **تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی**. ج ۵. تهران: توس.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - _____ (۱۳۶۵). *التنبه والاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
 - مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۸۹). *تجارب الامم*. ترجمه ابوالقاسم امامی. ج ۱. تهران: سروش.
 - مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۸). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - موسوی، سید حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ و تمدن ساسانی*. شیراز: آرمانگرا.
 - مینوی، مجتبی (۱۳۵۴). *نامه تنسر*. تهران: دانشگاه تهران.
 - نصراللهزاده، سیروس (۱۳۸۴). *نام تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم*. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده زبان و گوش.
 - نظامی، احمد بن عمر (۱۳۶۴). *کلیات چهارمقاله*. تهران: کتابفروشی اشراقی.
-
- Kent, Roland G. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*. American Oriental Society: New Heaven, Connecticut.
 - Mackenzie, D.N. and M.L. Chaumont (1989). "AMARGAR". *Encyclopaedia Iranica*. Vol. I. F. Q. PP. 925-926.
 - Nyberg, Henrik.Samuel (2003). *Manual of Pahlavi*. Vol. II. Tehran: Asatir.
 - Soudavar, Abolala (2011). "Looking through the Two Eye of the World: A Reassessment of Sassanian Rock Reliefs". *Iranian Studies*. Vol. I. First Article.
 - Tafazzoli, Ahmad (1993). "Dabir". *Encyclopaedia Iranica*. Vol. VI, F.5. PP. 534-537.